



سبک ازدواج سنتی در اقلید فارس

زهرا صابر^۱

سنگ بافه

در گذشته در اقلید (از شهرستان‌های استان فارس) رسم بر این بود که ازدواج در سنین پایین انجام می‌گرفت؛ به این صورت که برای پسرها قبل از رفتن به سربازی دختر عقد می‌کردند. گاهی هم که ازدواج قبل از خدمت سربازی انجام نمی‌شد، پسر در ضمن خدمت هنگامی که نامه‌ای برای خانواده می‌نوشت، پس از سلام و احوالپرسی، می‌گفت برایم «سنگ بافه» کنید؛ یعنی اینکه برایم دختری پیدا کنید یا به اصطلاح کدخدگری کنید. در این هنگام، قبل از اینکه به خواستگاری دختری بروند، برای شناسایی او به بهانه‌ای، مثل گرفتن مرغ خانگی، یا تخم مرغ یا داروی خانگی یا دار قالی، به خانه دختر مورد نظر می‌رفتند و اگر او را می‌پسندیدند، برای خانواده دختر پیغام می‌فرستادند و برای خواستگاری رسمی اجازه می‌گرفتند. اگر خانواده دختر

۱. زهرا صابر فرهنگیار جوان و کوشایی است که از کودکی با دو نسل از فرهنگیاران فعال و توانمند واحد فرهنگ مردم همراهی کرده است. ایشان با تلاش و پشتکار مثال زدنی در کنار پدر بزرگ «علی‌جان صابر»، پدر «غلامرضا صابر» و مادر «طاهره قادری» به گردآوری و ثبت آداب و رسوم اقلید پرداخته است. این گزارش حاصل راهنمایی‌های فرهنگیاران خستگی ناپذیر واحد فرهنگ مردم، آقای علی‌جان صابر، آقای غلامرضا صابر و خانم طاهره قادری است که با تلاش و همت خانم زهرا صابر به رشته تحریر درآمده است.

اجازه می‌دادند، مادر داماد به همراه دختر و خواهرش یا اقوام دیگر، یک جلسه که معمولاً عصر برگزار می‌شد، به خانه دختر می‌رفتند تا پس از آشنایی اولیه، قرار خواستگاری رسمی گذاشته شود.

شب خواستگاری

در شب خواستگاری همه اعضای خانواده داماد، به همراه داماد به خانه عروس می‌رفتند و به همراه خود یک کله قند به عنوان شیرینی می‌بردند. در آن شب معمولاً دختر در جمع حاضر نمی‌شد و در اتاقی می‌ماند و تا وقتی مادرش از او نمی‌خواست، در جمع حاضر نمی‌شد. در واقع صحبت‌ها بین بزرگ‌ترها صورت می‌گرفت و هنگامی که با هم به تفاهم می‌رسیدند و از خانواده دختر «بله» را می‌گرفتند، به اصرار مادر عروس، دختر در بین مهمان‌ها حاضر می‌شد و مادر داماد یک روسری به عنوان نشانه، سر دختر می‌کرد؛ به این معنی که ما این دختر را برای پسرمان نشان کردیم.

مسووده کردن

شب خواستگاری معمولاً به شب «بله برون» معروف است؛ یعنی ما «بله» را از خانواده دختر گرفتیم. در آن شب که فقط بزرگ‌ترهای دو خانواده حضور داشتند، معمولاً مهمانان با کل زدن یا هل‌هل، شادی خود را ابراز می‌کردند. ولی در شب «صداق برون» که هدیه عروس را تعیین می‌کردند، تعداد مهمان‌ها از شب خواستگاری بیشتر می‌شد؛ یعنی علاوه بر پدر بزرگ و مادر بزرگ، دایی، خاله، عمو، عمه و تعدادی از ریش‌سفیدها و افراد سرشناس خانواده‌ها (به معنی فردی است که از همه چیز اطلاع دارد و سرشناس و آگاه است) را هم دعوت و مسووده می‌کردند؛ یعنی اقلام مهریه را می‌نوشتند که به آن «قباله نامه» می‌گفتند.

مهریه

از گذشته رسم بر این بود که مهریه با «یک جلد کلام‌الله مجید» شروع می‌شد. علاوه بر قرآن، یک تخته قالی «حسن آبادی» (قالی معروف اقلید)، یک

دست رختخواب، نمک و به اقتضای دارایی داماد، یک دانگ یا نیم‌دانگ خانه، زمین و باغ را مهریه عروس قرار می‌دادند و در حین مراسم معمولاً این ترانه خوانده می‌شد:

ننه عروس گریه می‌کرد، می‌گفت مهریه روڈم کمه

باوای دوماد خنده می‌کرد هر چی می‌خوای با منه

هنگامی که صداق را تعیین می‌کردند، یکی از بزرگان آن را بر روی یک برگه می‌نوشت و به امضای افراد می‌رساند. کسانی هم که بی‌سواد بودند، از مَهر استفاده می‌کردند و سپس با فرستادن صلوات جلسه را خاتمه می‌دادند.

معمولاً در گذشته از روز خواستگاری تا شب عروسی، سه روز بیشتر طول نمی‌کشید، ولی اگر شرایط مهیا نبود، برای عروسی از خانواده عروس مهلت می‌گرفتند و دختر را عقد نمی‌کردند، بلکه فقط «شیرینی خورون» می‌کردند؛ یعنی عروس شیرینی داماد را خورده است و به عنوان نامزد او محسوب می‌شود.

خرید عروسی

فردای آن روز، صبح زود داماد به همراه خواهر، عمه، خاله یا زنی‌دایی و زن عمو به خانه دختر می‌رفتند و او را به همراه چند نفر از نزدیکانش برای خرید به بازار می‌بردند. معمولاً خرید طرفین بسیار ساده بود؛ به این صورت که برای عروس یک انگشتر و یک جفت النگو و یک دست لباس می‌خریدند و برای داماد هم پارچه برای کت و شلوار می‌خریدند و نزد خیاط می‌بردند یا خیاط را به خانه داماد می‌آوردند و طی مراسم جشنی در اتاق مخصوص زن‌ها خیاط کت و شلوار را قیچی می‌زد.

عقدکنان

پس از آنکه خرید عروس و داماد به اتمام می‌رسید، قرار عقد را می‌گذاشتند و همه مهمان‌ها را برای عقدکنان دعوت می‌کردند و از امام

۲۷۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جماعت یا یک روحانی می‌خواستند تا برای خواندن خطبه حاضر شود. در این هنگام معمولاً زن‌های فامیل داماد این ترانه را می‌خواندند:

آمدیم عقدود کنیمو نو مریم سیلود^۱ کنیم

آتیش بریز تو سماور تا چایی میل بکنیم

در شب عقد داماد تمام وسایل پذیرایی مانند قند، چای، گز و میوه را به خانه عروس می‌برد.

مادر عروس هم وظیفه داشت برای دختر خود یک بقچه سوزنی مخمل (بقچه، یک پارچه مخمل آستردار به رنگ قرمز یا زرد است که روی آن گل‌دوزی یا سوزن‌دوزی شده است) پهن کند و بر روی آن مقداری الوم^۲ بریزد و عروس را بر روی آن بنشانند؛ به امید اینکه به برکت دانه‌های الوم، خدا به این دختر، فرزند عطا کند. یک سفره هم جلوی عروس و داماد پهن می‌کردند و قرآن، آینه، حنا، سنجید، گردو، عسل، نان و نمک در آن قرار می‌دادند. به هنگام قرائت خطبه عقد یک شال سبز که معمولاً به عنوان تبرک از کربلا یا مشهد آورده شده بود، بر گردن عروس می‌انداختند، به این امید که سبز بخت شود. بعد از آن، مراسم شادی و دایره زدن و دست زدن و آوازخوانی شروع می‌شد.

دوران عقد

در دوران عقد، در هر عیدی خانواده داماد هدیه‌ای از قبیل طلا و پارچه تهیه می‌کردند و آن را با تزیینات ویژه و مراسم خاصی به در خانه عروس می‌بردند؛ یعنی روی سینی بزرگ، یک پارچه سوزن‌دوزی شده پهن می‌کردند و هدایا را روی آن قرار می‌دادند. در کنار هدایا اغلب نقل، شیرینی، نبات و حتی گل می‌چیدند و با آوازخوانی به خانه عروس می‌بردند. معمولاً هدایای

۱. به معنی نگاه کردن است

۲. ارزن

هر عیدی متفاوت بود. برای مثال در عید فطر، پارچه می بردند، در عید قربان یک گوسفند یا قوچ سفید تزئین شده (بر سر گوسفند حنا می گذارند و یک آینه کوچک روی شاخش می بندند) با هدیه های دیگر به خانواده عروس تقدیم می کردند، در شب اول اسفند (که در اقلید مراسم حلیم پزون رواج دارد) یک گوسفند یا مقداری گوشت به همراه گندم کوبیده شده، روغن شکر و دارچین که برای پخت حلیم استفاده می شود، برای عروس می بردند، شب عید نوروز، برای عروس اقلام هفت سین، لباس نو و حنا (برای رنگ کردن موهای عروس) می بردند و در تولد ائمه علیهم السلام نیز هدایای گوناگون به عروس داده می شد.

قبل از جشن عروسی

در گذشته، معمولاً هنگام عصر، مراسم عقد را انجام می دادند و شب، عروسی می گرفتند و گاهی هم عروسی را فردا شب برگزار می کردند. یک شب قبل از عروسی، خانواده داماد به خانه عروس می رفتند و خرج مدباغ (مطبخ) می بردند که شامل یک گوسفند، برنج، قند، چای، روغن، میوه و شیرینی بود. همه اقوام و خویشان هم از صبح در خانه عروس و داماد جمع می شدند و همه کارها را مانند نان پختن، برنج پاک کردن، لپه آماده کردن و گوسفند ذبح کردن را انجام می دادند. مهمان ها هم برای ظهر دعوت می شدند که غذای ظهر معمولاً آبگوشت و غذای شام عروسی، پلو و قیمه بود.

جشن عروسی

در گذشته، مهمان های عروسی به صورت حضوری دعوت می شدند. برای این کار یک نفر از طایفه داماد و یک نفر از طایفه عروس به در خانه مدعوین می رفت و آنها را شخصاً دعوت می کرد. البته در گذشته تعدادی هم بدون دعوت و البته فقط برای تماشای مراسم عروسی می آمدند و حتی با اصرار صاحب مجلس، بر سفره شام حاضر نمی شدند و فقط از مراسم «ترکه بازی»

مردان، ساز و نقاره و رقص‌های محلی دیدن می‌کردند و این جمله مرسوم بود که «ما برای سیر آمدیم» (منظور از سیر، دیدن یا تماشا کردن است و این کلمه، ریشه لری دارد). گفتنی است استفاده از کارت دعوت از ۳۰ سال پیش رسم شد. در شب عروسی، هم در خانه عروس و هم در خانه داماد مراسم جشن برپا می‌شد. خانواده‌ها برای تزئین منازل و کوچه‌ها نیز از ریشه‌های منگوله‌دار که از جنس پشم و به رنگ‌های مختلف بود، استفاده کردند. گفتنی است چراغانی از حدود ۳۰ سال پیش رواج پیدا کرده است. در گذشته اقلیدی‌ها علاقه زیادی به افروختن آتش در آتشدان داشتند و آن را نشانه شادی می‌دانستند.

مراسم عروس به خانه بردن

طایفه داماد پس از صرف شام در خانه داماد، همگی به خانه عروس می‌رفتند و در آنجا به بیت‌خوانی و پایکوبی می‌پرداختند. مثلاً خواهر داماد این ترانه‌ها را می‌خواند:

توی دهمون پشت دهمون لشت و کاروش ناروبه

قد و بالای کاکاجونیم (برادرم) مثله سرو دم ده (نزدیک ده)

چکمه‌دوز، چکمه ندوز من خودم می‌دوزمش

هر کی شد زنه داداشم مثل گل می‌بوسمش

آمدیمو آمدیمو نگویید دور آمدیم

چرخ ماشین پنچر شد و پیاده آمدیم

مادرشوهر در شب عروسی به دنبال عروس نمی‌رفت و حتی وقتی او را به خانه داماد می‌بردند، برای استقبال از او از خانه خارج نمی‌شد زیرا می‌گفتند اگر مادر شوهر به استقبال عروس برود، در آینده عروس به مادر شوهر آن گونه که رسم است احترام نمی‌گذارد.

هنگامی که داماد تصمیم می‌گرفت عروس را به خانه ببرد، عروس شروع به گریه می‌کرد و مادر او را در آغوش می‌گرفت و این ترانه را می‌خواند:

عروس خانم گریه می‌که (می‌کرد) من شدم مادر جدا
رسم دنیایی همینه، گل جدا، بلبل جدا
ننه عروس گریه می‌که دخترم دادم شوهر
ننه دو ماد خنده می‌که سال دیگه دارم پسر
خواهر عروس گریه می‌که مثل بارون بهار
خواهر دو ماد، خنده می‌که، که شده عیش برار (برادر)
گل می‌گوید من نمی‌یام خونه بابام بهتره
عزت بابام زیاده، همیشه تاج سره
و برای اینکه عروس و مادرش خوشحال شوند و غم جدایی بر آنها کم
شود، خواهر داماد می‌گفت:
خانم عروس، بی بی عروس^۱ حُسن تو حُسن پری
شوهرت می‌ره قزلباش، منزلت پالنگری
باد اومد بارون گرفتو، آب اومد دالون (دالان) گرفت
خانم عروس گریه نکن کارمون انجوم گرفت
وقتی مادر و خواهر عروس با گریه و زاری از دخترشان خداحافظی
می‌کردند، آنگاه عروس منتظر می‌ماند تا پدر و برادرش بیایند و به او اجازه
بدهند. در این هنگام پدر عروس، دست دختر خود را به دست داماد می‌داد و
می‌گفت، دخترم را به تو و تو را به خدا می‌سپارم؛ مثل گل از او نگهداری کن
و عروس هم با حیا و شرم از پدر خداحافظی می‌کرد و هنگامی که
می‌خواست از خانه برود، مهمان‌ها دسته‌جمعی با هم می‌گفتند:
آب اومده تا بالای رودخونه عروس دیگه خونه باباش مهمونه
وقتی عروس می‌خواست از در خانه پدر بیرون بیاید، مادر یک قرآن در
سینی می‌گذاشت و کاسه تقریباً بزرگی را از برنج یا آرد پر می‌کرد و آن را در
سینی می‌گذاشت و از دخترش می‌خواست که دستش را بر روی آن بگذارد و

۱. منظور مادر یا مادر بزرگ

۲۷۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بعد آن برنج را به فقیر می دادند. وقتی عروس از زیر قرآن رد می شد، مادر بر روی او گلاب می ریخت تا خوشبو شود و برادر بزرگ عروس او را سوار بر اسب می کرد. البته اگر مسیر خانه عروس تا داماد نزدیک بود، او را پیاده می بردند و دو نفر به عنوان ساقدوش دست او را می گرفتند و یک نفر هم آینه جلوی عروس می گرفت و همه مهمان ها شاد و خوشحال عروس را به خانه داماد می بردند.

یکی از رسم های گذشته این بود که مهمان ها وقتی می خواستند از خانه عروس بیرون بیایند، چیزی به عنوان تبرک برمی داشتند؛ و آن را «شوگین» می خواندند. البته کالایی که ارزش مالی بالایی نداشت و ضرر و زیانی به صاحب خانه نمی رساندند؛ مانند: لیوان، قوطی کبریت، تخم مرغ، قاشق یا چنگال وقتی عروس به خانه داماد می رسید، مهمان ها دسته جمعی می خواندند:

آی نعناع، نعناع، نعناع	ننه عروس شد تنها
ننه دوما، بیداری	عروس برات بیاریم
بله بله بیدارم	اگه مردم بذارن، پاشو رو چشم می زارم
یک گله قوچه سفیدی پشت کوه سر در آورد	
قوچ اول سر ببرید، شازده دوما زن آورد	
دم خونه شازده دوما آب رکنی رد می شه	
سنگ بیارید پل ببندید خانم عروس رد بشه	
شب یکی منزل هزار و چشم دوما انتظار	
خیر ببینی نه نه عروس این گل از خونه در آر	

مراسم پا اندازون

پس از اینکه این ابیات خوانده شد و عروس خواست وارد حیاط داماد شود، مهمان ها یکصدا می گفتند: عروس خانم، «پاندازون» می خواد. پاندازون به این معنی بود که یک قالی جلوی در می انداختند تا عروس از روی آن رد شود و این کار را برای احترام به عروس انجام می دادند. وقتی عروس از روی

یا به جای دایی عروس، اسم هر شخصی را که در عروسی نبود، می‌گذاشتند؛ مانند خاله داماد، عمه داماد، عموی عروس، عموی داماد، یا هر شخص دیگر. پس از آنکه مراسم به پایان می‌رسید، همه مهمان‌ها یکی یکی به عروس و داماد تبریک می‌گفتند و از آنها می‌خواستند که در این شب که دعاهای عروس و داماد مستجاب می‌شود، برایشان دعا کند و سپس خداحافظی می‌کردند.

جاز (نهار جهیزیه) و مراسم پیش‌گذاری

فردای مراسم عروسی، مادر عروس در خانه خود شروع به پختن حلوای مخصوصی می‌کرد که به آن «آروغن» می‌گفتند. این حلوا از آرد برنج، روغن، زعفران، شکر، گلاب و نوعی ادویه مخصوص به همراه انواع مغزها (گردو، بادام، پسته و فندق) تهیه می‌شد و پخت آن از صبح تا ظهر طول می‌کشید. این حلوا را در داخل یک دیگ بزرگ می‌پختند، چون باید بین تمام مهمان‌هایی که به عروسی آمده بودند، تقسیم می‌شد. ظهر همه مهمان‌ها به خانه عروس می‌آمدند و دیگ آروغن را به خانه داماد می‌بردند و مادر عروس، هم برای تبریک عروسی و هم جهیزیه به خانه داماد می‌رفت. بعد از صرف ناهار، جهیزیه را که به «جاز» معروف است، داخل اتاق عروس می‌گذاشتند که شامل وسایل ضروری زندگی بود و تجملات در آن جایگاهی نداشت. سپس عروس خانم ساک پر از هدیه را که همراه با جهیزیه‌اش آورده بودند، باز می‌کرد و این هدیه‌ها را به خانواده داماد تقدیم می‌کرد که به این مراسم «پیش‌گذاری» می‌گفتند.

در پیش‌گذاری معمولاً به اقوام درجه دوم هم هدایایی تقدیم می‌شد. مثلاً به عمه، خانم دایی، خاله، مادر بزرگ و پدر بزرگ داماد هدیه‌هایی از قبیل لباس، پارچه، روسری، چادر و سایر اقلام داده می‌شد و هنگامی که عروس، هدیه‌ها را تقدیم می‌کرد، او را می‌بوسیدند و از او تشکر می‌کردند.

سرانجام موقع دادن هدیه عروسی فرا می‌رسید و اقوام بنا به وسع خود، به عروس و داماد هدیه می‌دادند؛ مثل پول، طلا یا وسایل خانه. گاهی هم تعدادی از اقوام قرار می‌گذاشتند که هر یک گوسفندی به زوج جدید هدیه دهند به این نیت که مثلاً ۱۰ یا ۱۵ گوسفند روی هم جمع شود و آن را به دست چوپان بسپارند و درآمد حاصل از شیر، گوشت و پشم آنها به عنوان کمک خرجی برای زندگی این زوج باشد. به این هدیه در گذشته «در حجله‌ای» می‌گفتند اما امروزه به آن هدیه، «پانتختی» می‌گویند. البته همه مهمان‌ها ملزم به آوردن هدیه در آن روز نبودند و معمولاً تا دو هفته که دیدار با عروس و داماد ادامه داشت، هدیه‌شان را می‌آوردند.

شام هلالی

مادر داماد در شب بعد از عروسی، شام مفصلی تدارک می‌دید و همه اقوام را دوباره دعوت می‌کرد که به این شام، «شام هلالی» می‌گفتند. منظور از شام هلالی برکت‌بخشی به زندگی عروس و داماد جوان بود. پس از صرف شام، دوباره مراسم شادی و سرور برگزار می‌شد و با صدای زیبای نقاره، ترکه‌بازی انجام می‌گرفت. البته این مراسم در شب عروسی شکوه و جلال ویژه‌ای داشت.

مراسم شام پشت پا

شب بعدی، نوبت مادر عروس بود که برای دختر خود «شام پشت پا» بدهد که به شام «پشت سرهم» معروف بود. در این شب، مادر عروس غذاهای متنوعی درست می‌کرد و همچنین در یک ظرف مخصوص هم برای دختر خود غذایی که دلچسب او بود، می‌گذاشت و علاوه بر غذا که معمولاً پلو و خورش (قیمه، قورمه، بادمجان، مرغ، کباب) بود، باید سبزی، ماست، دوغ، نان، ترشی و هر آنچه سر سفره بود هم می‌فرستاد، اما خود بر سر سفره حاضر نمی‌شد و فقط غذا را می‌رساند و برمی‌گشت. شب بعد نوبت برادر، خواهر

(در صورتی که ازدواج کرده باشند) دایی، عمه، خاله، عمو و خلاصه اقوام نزدیک عروس بود که برای عروس پشت پا بدهند. وقتی این مراسم که معمولاً ۱۰ شب طول می کشید، تمام می شد (عروس در این ۱۰ شب به خانه پدر نمی رفت) پدر عروس او را دعوت می کرد که به آن «پاگشا» می گفتند.

در مراسم پاگشا خانواده عروس گوسفندی جلوی پای دخترشان قربانی می کردند. دختر در این مراسم یک دست لباس نو می پوشید و خود را می آراست و به همراه داماد و خانواده اش به خانه پدری می رفت. مادر برای دخترش «نی بند» را روی زغال می ریخت و بر روی سرش نقل و نبات می پاشید و وقتی که گوسفند ذبح شد، عروس یک هدیه روی آن می گذاشت و وارد خانه می شد.

پس از صرف شام، مادر و دختر به اتاقی می رفتند و همدیگر را به آغوش می کشیدند و مادر شروع به نصیحت دخترش می کرد. مادر عروس در پایان مهمانی و هنگام بدرقه مهمانان یک هدیه به دخترش می داد. پس از این مهمانی بقیه اقوام و خویشان عروس، آنها را دعوت می کردند و به عروس هدیه می دادند.